

## «گرامی» استاد «اقبال»

به قلم سید حسن سبط رضوی

دانشیار دانشکده ادبیات راولپندی - پاکستان

### دوران خرد سالی :

بسال ۱۸۵۶ میلادی در قصبه دانشمند پرور چالندهر<sup>۱</sup> در قبیله ککی زئی در خانواده<sup>۲</sup> مردی رنگرز کودکی به جهان آمد که غلام قادر نامیده شد و بعداً به تخلص «گرامی» در جهان شعر و ادب شهرت یافت. چالندهر که در نزدیکی لاهور جانب مشرق واقع است، از دیر زمان مرکز سیاست و کانون شعر و ادب بشمار می رفته و در حقیقت شعبه ای از مکتب لاهور بوده است و چندین شاعر و نویسنده بزرگ را در آغوش پرورده است. گرامی درخشانترین ستاره آسمان ادب پنجاب بود که آخرین رهبر مکتب کلاسیک شعر فارسی در آن سامان محسوب می شد. پس از گرامی شاگردانش مانند عظامی<sup>۳</sup> (۱۸۹۸-۱۹۵۷ م.) و حفیظ چالندهری، شاعر شهیر زبان اردو که سرود ملی پاکستان را به نظم آورده است، روش تازه ای به مکتب لاهور بخشیده اند.

### نام و زادگاه :

اسم گرامی غلام قادر و اسم کوچک غلام قادا<sup>۴</sup> و اسم پدرش شیخ سکندر بخش و اسم کوچک وی کنده بود. فقط مصنف «تذکره محبوبیه»<sup>۵</sup> اسمش را عبدالقادر و مولدش را

- ۱ - در این کلمه (ه) حرفی جدا گانه نیست و باتفاق (د) تلفظ یک حرف مخصوص را می رساند.
- ۲ - شرح حال عظامی نیز در این کتاب آمده است.
- ۳ - بنا به قول حفیظ چالندهری شاگرد گرامی.
- ۴ - مجله نقوش (اردو) شماره شخصیات ماه ژانویه ۱۹۵۶ م. چاپ دوم، لاهور، ص ۵۷ (مقاله عزیز ملک).
- ۵ - تذکره محبوبیه، تألیف غلام صمدانی خان گوهر، جلد دوم، چاپ دکن، ۱۹۰۲ م.، ص ۱۴۷.

بجای چالندهر، بلگرام نوشته است و چون سندی نیاورده معلوم نیست این اشتباه ازجا ناشی شده است - گرامی برای اسم خودش اینطور گفته است :

غلام قادرم فرخنده نامم گرامی غوث اعظم را غلام<sup>۱</sup>

مولدش بدون شک و تردید چالندهر است چنانکه می گوید :

نظم دلکش بخوان بطرز دگر مولد تست شهر چالندهر<sup>۲</sup>

ذره اش برستاره چشمک ریز خاک چالندراست مردم خیز

البته راجع به تاریخ تولدش اختلاف رأی است - نسیم رضوانی<sup>۳</sup> ۱۸۶۳ م. ، شیخ

اکرام الحق<sup>۴</sup> ۱۸۵۷ م. ، عزیز ملک<sup>۵</sup> ، ۱۸۵۶ م. ، ملک غلام کبری<sup>۶</sup> ۱۸۶۵ م. و هری چند

اختر<sup>۷</sup> بنا بر گفته مادر « گرامی » ۱۸۵۶ م. می نویسد - نگارنده خود در این باب از آقای حفیظ

چالندهری و مولانا سالک که از دوستان گرامی هستند، تحقیق و تفحص کردم و همه ایشان

بر سال ۱۹۵۶ م. متفق بودند و بنظر بنده هم همین تاریخ تولد « گرامی » صحیح تر است ، چون

استناد هری چند اختر، سوانح نگار گرامی - که از قول مادر « گرامی » روایت می کند - قوی تر

و درست تر است .

### دوره تحصیلی :

چون در آن زمان مراکز درس و تدریس مساجد بودند ، گرامی هم در سن شش

سالگی<sup>۸</sup> در یکی از مساجد محله شروع به درس کرد و بعد از مدتی به مکتب خلیفه ابراهیم

۱ - دیوان گرامی ، چاپ شیخ مبارک علی ، لاهور ، سال چاپ ندارد ، ص ۱۴۴ .

۲ - ایضاً ص ۱۱۹ .

۳ - تذکره شعرای پنجاب از نسیم رضوانی ، لاهور ، ۱۹۳۷ م. ، ص ۲۹ .

۴ - شعر العجم فی الهند ، تألیف اکرام الحق ، سلطان ، ۱۹۶۱ م. ، ص ۳۶۱ .

۵ - مجله نقوش ، شماره شخصیات ، لاهور ، ژانویه ۱۹۵۶ م. ، ص ۵۷ .

۶ - مجله سروش ، شماره ۳۸ ، مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۳۸ م. .

۷ - مقاله ای به عنوان « مختصر سوانح حیات گرامی » از هری چند اختر در مجله سخن ، لاهور

ماه اوت ۱۹۲۷ م. ، ص ۶ .

۸ - مجله نقوش ، شماره شخصیات ، لاهور ، ژانویه ۱۹۵۶ م. ، ص ۵۶ .

چالندھری<sup>۱</sup> درآمد و کتب فارسی را تا گلستان و بوستان و اسکندرنامه خواند . پدر حفیظ چالندھری کہ حافظ شمس الدین نام داشت و ہمدرس گرامی بود ، می گفت کہ گرامی در ایام کودکی شعر می سرود و چون ہمیشہ در عالم فکر و استغراق بود ، ہمدرسان او را مجذوب<sup>۲</sup> می نامیدند . گرامی در ابتداء بہ اردو و پنجاب<sup>۳</sup> شعر سرودن آغاز کرد ، ولی پس از تحصیلات ، زبان فارسی را برای اظہار فکر خود انتخاب نمود .

گرامی پس از فراغت از دروس مقدماتی ، در سن چہارده سالگی<sup>۴</sup> از چالندھری پای پیادہ<sup>۵</sup> بشوق تحصیل علم بہ لاہور آمد . او می گوید :

ای لگدکوب ترہات غرور بی ادب طفل مکتب لاہور<sup>۶</sup>

او در لاہور از دانشکدہ خاورشناسی ( اورینٹل کالج ) در امتحانات منشی فاضل با درجہ ممتاز توفیق یافت<sup>۷</sup> و در امتحان جواب بعضی سؤاھارا بہ شعر نوشت<sup>۸</sup> و در همین زمان وی تخلص « گرامی »<sup>۹</sup> را برای خود انتخاب کرد و در جلسہ ہای ادبی لاہور بہ نام « گرامی » شہرت یافت .

گرامی در لاہور امتحان وکالت دادگستری ہم داد و موفق شد ، ولی از راہ استغناء گواہینامہ نگرفت<sup>۱۰</sup> . در زمانی کہ او دانشجوی کلاس منشی فاضل بود ، روزی در کالج مشاعرہ ( جلسہ شعر و سخن کہ در آن شاعران کلام خود را می خوانند ) برگزار شد . بعد از

۱ - خلیفہ ابراہیم از اولیاء اللہ و اہل راز بودہ و گرامی را کہ ہشت سال بیشتر نداشت بہ لقب ملکہ الشعرا خطاب کرد ، مثل اینکہ در همان ابتدای کار انتہای مقام گرامی را مشاہدہ سی کرد ( رجوع کنید بہ مقالہ دکتر جہانگیر خان در مجلہ ہلال کراچی ، شمارہ دسامبر ۱۹۵۷ م . ) .

۲ و ۳ - مجلہ نقوش شمارہ شخصیات ، لاہور ، ژانویہ ۱۹۵۶ م ، ص ۵۶ .

۴ - شعر العجم فی الہند ، تألیف شیخ اکرام الحق ، ملتان ، ۱۹۶۱ م ، ص ۳۶۱ .

۵ - مجلہ نقوش شخصیات ، ژانویہ ۱۹۵۶ م ، ص ۵۶ .

۶ - شعر العجم فی الہند - تألیف شیخ اکرام الحق .

۷ و ۸ و ۹ - مجلہ نقوش شمارہ شخصیات ، لاہور ، ژانویہ ۱۹۵۶ م ، ص ۵۶ .

۱۰ - مجلہ سخن ، لاہور ، شمارہ ماہ اوت ۱۹۳۷ م ، ص ۱۷ ( مقالہ بہ عنوان « شیخ غلام قادر

گرامی » از ابوالقاسم میرکرامت اللہ ) .

ختم مشاعره استاد گرامی پروفیسور عبدالحکیم رئیس کلانوی مدیر مجله «درفش کاویانی» و دوستان او خواهش کردند که شعر خود را بخواند و گرامی غزل زیر را بخواند که مورد تحسین همگان واقع شد<sup>۱</sup>:

من اول شسته ام ای محتسب از آبرو دستی	زدم آنگاه بی باکانه بر جام و سبو دستی <sup>۲</sup>
چو عقرب هر سر مژگان به چشم می زند نشتر	اگر بینم شبی در کاکل آن ماهر و دستی
کدامین می دهد تعلیم بیرحمی به آن ظالم	من از دنبال نالان، غیرا در دست او دستی
الهی کو شب مهتاب و ذوق می پرستی ها	بدستی دسته نرگس بدست ماهر و دستی
خوشا رندی که می دارد به بزم باده پایان	بدستی ساغر صہبا و بردوش سبو دستی
به قول عرفیم ممنون منتہای یک منعم	گشایم کی به حاجت چون گدائی کو بکودستی
گرامی بزم وصل عاشقان دارد تماشائی	بدست حیلہ جو دستی بدست آرزو دستی

### کار معلمی :

پس از تحصیلات، «گرامی» از لاهور به امرتسر<sup>۳</sup> آمد و معلم فارسی در دبیرستانی شد از امرتسر به کپور تملہ رفت و از آنجا به لودھیانہ<sup>۴</sup> آمد و آنجا باز معلم فارسی شد، ولی تدریس زبان فارسی را به سبک تازه ای آغاز نمود. او اصرار زیاد بر حفظ کردن متون کتاب و معانی تحت اللفظی مطالب نمی داشت و محصلین را وادار می کرد که به زبان فارسی تکلم و اشعار فارسی را حفظ کنند. می توان گفت که «گرامی» تقریباً هشتاد سال پیش کوشش کرد که برای تدریس فارسی در شبه قاره پاکستان و هند متد جدید و سبک نوینی را مطرح کند، البته پس از تشکیل پاکستان متصدیان امور درس و تدریس همین سبک تازه را در دبیرستانها و دانشکده ها دنبال می کردند، ولی در زمان گرامی این روش نوین

۱ - مجله مخزن، لاهور، شماره ماه اوت ۱۹۲۷ م، ص ۶.

۲ - دیوان گرامی، چاپ شیخ مبارک علی، لاهور، سال چاپ ندارد، ص ۹۵.

۳ - مجله نقوش، لاهور شماره ژانویه ۱۹۵۶ م، ص ۵۷.

۴ - در این کلام نیز (ه) حرف جداگانه ای نیست و با تفاق (د) تلفظ یک ه ف. خصوصاً را سی رساند.

مورد پسند اولیای فرهنگ<sup>۱</sup> واقع نشد و در نتیجه او از دبیرستان دولتی لودهیانه مستعفی شد. سپس به توصیه<sup>۲</sup> «بارتن»<sup>۳</sup> که افسر پلیس لودهیانه بود و ذوق فارسی داشت و در نزد «گراسی» فارسی می خواند «گراسی» در اداره پلیس افسر شد، ولی چون این شغل خلاف طبع نرم و نازک گراسی بود، از آن سمت هم دست کشید.

### شاعر درباری :

در آن زمان دربار نواب رامپور برای قدردانی اهل فضل و هنر، شهرتی تمام داشت. «میرزاداغ دهلوی»<sup>۴</sup> شاعر بزرگ اردو و «امیر مینائی» شاعر دیگر زبان اردو در رامپور بودند. «گراسی» هم به رامپور رفت و در جاسه های شعر و سخن شرکت نموده با اشعار گیرای خود محافل ادبی را رونق تازه ای بخشید؛ ولی «داغ» چون «گراسی» را حریف خود می شمرد، خوشش نیامد و بنای هجو گوئی آغاز کرد. گراسی از رامپور به پتیاله آمد و مهان خلیفه محمد حسین<sup>۵</sup> وزیر اعظم مهاراجه «پتیاله» شد و چون خلیفه محمد حسین اشعار گراسی را شنید، توصیه نمود که قدردان چنین اشعار بلند و سخنان زیبا فقط دربار دکن است و باید گراسی به حیدرآباد دکن برود.

در این اثنا چکامه<sup>۶</sup> گراسی در منقبت خواجه معین الدین اجمیری<sup>۷</sup> (متوفی ۸۶۳۳.ق.) که به فرمایش حکیم عبدالمجید دهلوی گفته شده بود، در «پسه اخبار» انتشار یافت و این منظومه مورد پسند سجاد نشین<sup>۸</sup> درگاه خواجه بزرگ اجمیری افتاد و او یک دستار و نشان طلائی برای تمجید و تشویق به «گراسی» هدیه کرده و توصیه نمود که به دربار دکن برود.

۱ - مجله نقوش، لاهور، شماره ژانویه ۱۹۵۶.م، ص ۵۷.

۲ - تذکره شعرای پنجاب، از نسیم رضوانی، لاهور، ۱۹۳۷.م، ص ۲۹.

۳ - میرزا را در زبان اردو «مرزا» می نویسند.

۴ - مجله مخزن، شماره اوت ۱۹۲۷.م، ص ۶.

۵ - صوفی و درویش معروف شبه قاره پاکستان و هند که مزارش در اجمیر زیارتگاه است.

۶ - مجاور اماکن متبرکه و خلیفه صوفیان را در پاکستان «سجاده نشین» می گویند.

«گرامی» هنوز در تردید بود که برای انجام کاری به لاهور آمد و شبی بر مزار صوفی بزرگ داتا گنج بخش هجویری<sup>۱</sup> (متوفی در حدود ۴۸۱ ه. ق. ۱۰۷۱ م.) رفت و تا نصف شب در عالم استغراق بسر برد و قطعه شعری در مدح هجویری در همانجا به نظم کشید و خواند و چون بعد از نیمه شب به منزل آمد، خوابش برد و در رؤیا<sup>۲</sup> داتا گنج بخش هجویری را زیارت کرد و از او نویدی یافت که به دکن مسافرت نماید. اینک چند بند از آن منقبت معروف در زیر نقل می‌گردد. در اصل گرامی مسدسی ساخت که بیت سوم آن بیتی است از خواجه معین‌الدین چشتی اجمیری که در مدح هجویری سروده بود.

السلام ای رازدار نکته تکمیل جود      السلام ای معنی آگاه رموز هست و بود<sup>۳</sup>  
السلام ای عاشق تسبیح خلاق وجود      حمد گویان در قیام و در رکوع و در سجود

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا

ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

السلام ای کعبه امید دها را خلیل      السلام ای عبد مقبول خداوند جلیل  
ره به منزل کی توان بردن «گرامی» بی دلیل      موسی را خضر باید تشنه‌ای را سلسبیل

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا

ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

السلام ای خاک بسطام و فارا بایزید      السلام ای راه تسلیم و رضا را بوسعید  
السلام ای رمز فهم معنی جبل الوردید      السلام ای گوهر گنجینه عرفان کلید

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا

ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنما

شیخ ما در بیشه فقر فخری شیر بود      بیشه شیر الهی گوشه هجویر بود

۱ - صاحب کشف المحجوب .

۲ - مجله نقوش ، شماره ژانویه ۱۹۵۶ م. ، ص ۵۸ .

۳ - دیوان گرامی ، ص ۱۷۴ .

یک جهان برخوان آن گنجور معنی سیر بود بربل معجز بیان خواجه<sup>۱</sup> اجیر بود  
 گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا  
 ناقصان را پیر کامل کاملان را رهنا  
 نظام دکن<sup>۱</sup> هم غائبانه با گرامی آشنا شده بود ، زیرا آوازه<sup>۲</sup> خوش بیانی و  
 شهرت قدرت کلام او تمام شبه قاره را فرا گرفته بود ، بعلاوه چند سیاح<sup>۳</sup> ایرانی که  
 در دربار رامپور با گرامی آشنا شده بودند در دربار نظام دکن از اشعار گرامی  
 تحسین و تعریف نمودند . در آن زمان قدر بلگرامی<sup>۴</sup> شاعر خاص دربار دکن بود .  
 پس از وفات قدر نظام دکن مولانا غلام قادر گرامی را طلب کرد و گرامی از راه اجیر  
 شریف<sup>۵</sup> پس از زیارت مزار خواجه معین الدین چشتی عازم حیدرآباد دکن شد که در آن  
 روزگار بزرگترین دربار ادب پرور و فارسی نواز اسلامی و مرکز دولت آصفیه<sup>۶</sup> دکن بود .  
 وقتی که گرامی در سال ۱۸۸۸ میلادی به حیدرآباد رسید میر محبوب علی خان نظام حیدرآباد  
 دکن بود<sup>۵</sup> ، قصیده ای به خدمت وی گذرانید و شاعر خاص دربار شد . گرامی در یک  
 رباعی بر این رتبه<sup>۷</sup> خود مباهات می کند :

ما شاعر دربار نظام آمده ایم      ما ظل الله را غلام آمده ایم  
 در صبح بهار بر نخوردیم ز عمر      در پختگی امید خام آمده ایم<sup>۶</sup>  
 جای دیگر چنین می گوید :  
 گفت ای پادشاه ملک سخن      شاعر خاص پادشاه دکن<sup>۷</sup>  
 ای گرامی بحیرتم چه کسی      جادو انگیز آتشین نفسی

- ۱ - لقب فرمانروای دولت حیدرآباد «نظام» بود .
- ۲ - مجله نقوش شماره ژانویه ۱۹۵۶ م . ، ص ۵۸ .
- ۳ - سید غلامحسین بلگرامی متخلص به قدر (۱۲۴۹-۱۳۰۶) .
- ۴ - مجله مخزن ، شماره اوت ۱۹۲۷ م . ، ص ۲۴ .
- ۵ - میر محبوب علی خان در خردسالگی پس از وفات پدرش نظام حیدرآباد شد .
- ۶ - رباعیات گرامی ص ۲۳۲ .
- ۷ - دیوان گرامی ، ص ۱۱۸ .

گرامی تقریباً سی و پنج سال در دربار دکن گذرانند و بعد از محبوب علی خان، دوره فرزندش میر عثمان علی خان نظام دکن را هم درک نمود و در دیوان او قصائدی در مدح هر دو دیده می شود و اینجا دو بیت از آن نقل می گردد که این مطلب را روشن می نماید :

محبوب کج کلاه قدم زد به صحن باغ تمهید پای بوس زمین آسمان گرفت<sup>۱</sup>

\*\*\*

ماسر به خط حضرت «عثمان» نهاده ام ظل اله آصف هفتم نظام ما<sup>۲</sup>

ولی با اینکه گرامی شاعر خاص دربار و مقرب خاقان دکن بود، در بعضی اشعارش شکوه تنگدستی و مفلسی دیده می شود. او می گوید :

شاعر خاص شهشاهم ولیکن مفلسم انه حرف غریب انه شیء عجاب<sup>۳</sup>

و در قطعه دیگر چنین می سراید :

طبع من پست شد چو همت من از تهی دستی و کهن سالی<sup>۴</sup>

چه تراود ز فکر من که مرا کیسه و کاسه هردو شد خالی

شاعر شاهم و چنین مفلس نقل هر محفلم ز نقالی

هر کجا دیده ام فلک زده را کار او شاعری و رمالی

با «گرامی» دو کم دو صد بدهند «قدر» را بوده چار صد<sup>۵</sup> عالی

بقیه در شماره آینده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- 
- ۱ - دیوان گرامی، ص ۱۸۱ .  
 ۲ - دیوان گرامی، ص ۹ .  
 ۳ - دیوان گرامی، ص ۱۸۷ .  
 ۴ - دیوان گرامی، ص ۱۹۳ .  
 ۵ - اشاره به «قدر بلگرامی» که چهار صد روپیه ماهیانه می گرفت، ولی گرامی فقط یکصد و نود و هشت روپیه دریافت می کرد .